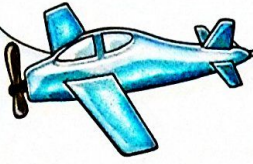


با توجه به خط تقارن، جدول کلمات را کامل کن.



کابین		اره‌ی نجار			قصه	
	خندید			هیزم شکن		
	موسم		سحر			باغ
توده			نیارد		برافروخت	
		نالی				سزاوار
حاصل		فرجام		کردار نیکو	آتشگر	
دهقان		بیهوده			عمل	
	بدین گونه		میوه فروش	هیبه		شعله

احوال: جمع حال، سرگذشت، شرح حال

دویم: دوم

عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها

گشاده: وسیع، آشکار، بی‌پرده

سُیْم: سوم

معنّت: رنج

تسلی: آرامش دادن، کاستن از اندوه کسی

زوال: نابودی، رو به نیستی رفتن

مُلک: ، پادشاهی، کشور

سلاطین: جمع سلطان، پادشاهان

عبرت: پند

ثابت: پابرجا، استوار

نظم: شعر

ادا: رمز و اشاره، حرکتی که از روی تقلید باشد.

ادا خواهد کرد: بیان خواهد کرد.

چُست: چابک، تند و تیز، چالاک

خام: بی‌تجربه، ناآگاه

جماعت: گروه، عده، اطرافیان

لایق: سزاوار، شایسته

راغب: مایل، علاقه‌مند

نثر: نوشته، متنی که شعر نباشد.

طعام: غذا

اعتدال: میانه‌روی

مُحال: ناممکن، غیرممکن

گزاف: دروغ، لاف

سُبک: خوار، پست

مُسْتَمع: شنونده

ملول: غمگین، آزرده

فاتحه: آغاز کار، اول چیزی، گشایش

تکبیر: الله اکبر گفتن

معنی جمله‌های مهم

بدان که قصه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

معنی: آگاه باش که قصه خواندن و شنیدن قصه (داستان)، فایده‌ی فراوانی دارد:

اول آنکه از احوال گذشتگان خبردار شود.

معنی: فایده‌ی اول آن است که از شرح حال گذشتگان، آگاه و باخبر شود.

دویم آنکه چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.

معنی: دوم آنکه وقتی از شگفتی‌های جهان، مطالبی را بشنود، اندیشه و نگاه او به قدرت خداوند وسیع‌تر و درک او بیش‌تر می‌شود.

سیم، چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ‌کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی باشد.

معنی: سوم این است که وقتی انسان قصه‌ی درد و رنج و سختی‌های زندگی گذشتگان را می‌شنود، می‌فهمد که هیچ انسانی از سختی‌های روزگار در امان نبوده است و همین سبب می‌شود که آرامش یابد.

نکته‌ی آرایه‌ای: بند محنت ← تشبیه (محنت مانند بند است.)

چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس، وفا نکرده و نخواهد کرد.

معنی: فایده‌ی چهارم این است که وقتی درباره‌ی نابودی سلطنت و ثروت‌های پادشاهان گذشته [قصه‌ای] را بشنود، به دنیا و ثروت دنیا علاقه‌مند نمی‌شود و می‌فهمد که دنیا به کسی وفا نکرده و وفا نخواهد کرد.

نکته‌های دستوری: چون به معنی «زمانی که» و «وقتی که» ← حرف ربط / زوال ملک و مال سلاطین گذشته ← گروه مفعولی / سلاطین ← جمع سلطان

پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی‌شمار او را حاصل شود.

معنی: فایده‌ی پنجم، او پند بسیار و تجربه‌های فراوانی به دست می‌آورد.

نکته‌ی دستوری: عبرت بسیار ← ترکیب وصفی / تجربه‌ی بی‌شمار ← ترکیب وصفی

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: دای محمد، ما از قصه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می‌خوانیم. آن چه بدان، دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کلی تو را حاصل گردد.

(قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

معنی: خدای بلندمرتبه به حضرت محمد (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما داستان‌های پیامبران و خبرهای (= سرگذشت) آن‌ها را برای تو می‌خوانیم، چیزهایی که به وسیله‌ی آن دل تو را مطمئن و استوار می‌کنیم و فایده‌های زیادی برای تو دارد.

نکته‌ی دستوری: «را» در «تو را» به معنی «برای» حرف اضافه است (= برای تو)

پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد اگر

پرسند که قصه‌خوانی، چند نوع است؟ بگوی دو نوع: اول حکایت گویی و دویم نظم خوانی.

معنی: پس مشخص شد که در داستان‌های (= سرگذشت) گذشتگان، فایده‌های زیادی وجود دارد که خواننده و گوینده و شنونده از آن داستان‌ها، سود و فایده‌ی بسیاری می‌برند. اگر از تو بپرسند که چند نوع قصه‌گویی داریم، بگو دو نوع: اول، خواندن حکایت و قصه و دوم، خواندن شعر.

اگر پرسند که آداب حکایت گویان چند است، بگوی: اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد، باید که بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دوم آنکه چُست و چالاک، به سخن در آید و خام نباشد.

معنی: اگر از تو پرسند قصه‌گویان به چند شیوه، قصه‌ها را بیان می‌کنند؟ بگو: قبل از این که قصه‌ای را بیان کند باید آن را برای یک استاد بخواند و با خود تکرار بکند تا مشکلی پیش نیاید. دوم آنکه باید در سخن گفتن تند و تیز باشد و با تسلط کامل، حکایت را آغاز بکند و بی‌تجربه و ناپخته نباشد.

سیم باید که داند که جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم، راغب آن باشند. چهارم، نثر را وقت وقت، به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته‌اند: نظم در قصه‌خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال، نگاه باید داشت.

معنی: سوم آنکه باید بداند که برای چه گروهی، چه سخنی شایسته و مناسب است و بیشتر درباره‌ی آن موضوع سخن بگوید که مردم علاقه دارند. چهارم، نثر و نوشته‌ی خود را گاهی با شعر زیبا گرداند که بزرگان گفته‌اند: شعر در قصه‌گویی مانند نمک در غذا، لازم و ضروری است که اگر نمک کم باشد، غذا بی‌مزه می‌شود و اگر زیاد باشد، شور می‌شود؛ بنابراین باید میانه‌روی کرد. نکته‌ی آرایه‌ای: نظم در قصه‌خوانی مانند نمک است ← تشبیه

پنجم، سخنان محال و غزاف نگویند که در چشم مردم، سبک شود. معنی: پنجم، سخنان غیرممکن و بیهوده نگویند زیرا در نگاه مردم، بی‌ارزش می‌شود.

اگر پرسند که آداب نظم‌خوانی چند است، معنی: اگر پرسند که شعرخوانی به چه شکلی است،

بگوی: اول آنکه به آهنگ خواند. معنی: بگو: اول، این که باید با آهنگ و وزن بخواند.

دویم، سخن را در دل مردم بنشانند. معنی: دوم، آنکه سخن (شعر) را اثرگذار بخواند تا برای مردم دلنشین باشد.

سیم، اگر بیتی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید. معنی: سوم، اگر بیتی سخت بود، آن را برای شنوندگان توضیح دهد.

چهارم، چنان نکند که مستمع، ملول گردد. معنی: چهارم، این که شعر را به شکلی نخواند که شنونده آزرده و ناراحت شود.

پنجم، صاحب آن نظم را در اول یا در آخر، یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید. معنی: پنجم، از آن شاعر (سراینده‌ی شعر) در آغاز و پایان شعر یاد کند و برای شادی روحش فاتحه بخواند و تکبیر بگوید.